

اسپانیا، قبل از اسپانیا

نگاهی گذرا به تاریخ سرزمین اسپانیا قبل از تشکیل دولت اسپانیا

مقدمه

مهدی یاراحمدی

دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ اسلام

دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و

تحقیقات تهران

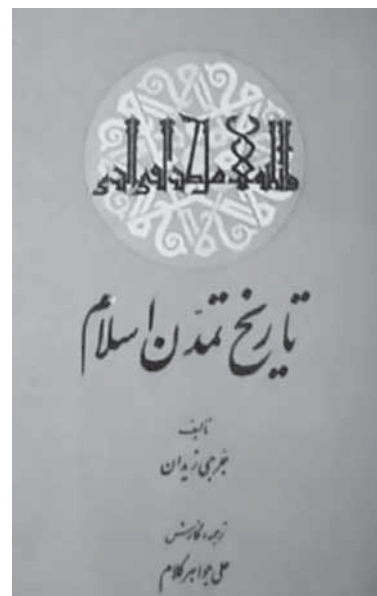
آثار بسیاری از انسان‌های اولیه در اسپانیا دیده شده است. اولین ساکنان شناخته شده اسپانیا باسک‌ها، سلت‌ها و ایبرها بودند. اسپانیا در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های بسیاری را طی کرده است. شاید تا قبل از قرن پانزدهم که اسپانیایی‌ها بر اسپانیا حاکم شدند و دورانی را در تاریخ تمدن جهان رقم زدند که به دوران برتری اسپانیا مشهور است، هیچ‌گاه این سرزمین تابع اسپانیایی‌ها نبود. در دوران‌های متفاوت، مهاجران فنیقی، کارتاژی، رومی، سوئب، ویزگوت، مسلمین و بربرها بر اسپانیا حکومت کردند. این اسپانیایی‌های جدید، دولت اسپانیا را تشکیل دادند و موفق شدند با تسلط بر سرزمینشان، با نامی که از ابهت سال‌های دور برگرفته بود، جایی تازه در فرهنگ و تمدن اروپا باز کنند. با کشف قاره آمریکا توسط یک ایتالیایی مورد حمایت اسپانیا و پس از آن با فتح آن قاره به وسیله ماجراجویان جنگ‌جویی که تب طلایشان را به تشنج تمدن‌زدایی مبتلا کرده بودند، ثروت‌های بسیاری را به قیمت نابودی امپراتوری‌های آرتک و مایا به اسپانیا رهسپار کردند تا اینکه فرانسویان در نبرد روکروا و تحکیم پیروزی‌های نظامی خود در قالب عهدنامه صلح پیرنه دوران برتری اسپانیا را به پایان بردند.

کلیدواژه‌ها: اسپانیا، دولت، تاریخ، دولت اسپانیا

اسپانیای باستانی

در هزاره‌های اول و دوم قبل از میلاد، کلنی‌های یونانی و فنیقی در سواحل اسپانیا به وجود آمدند. بعدها در عهد برتری کارتاژ در مدیترانه غربی، سرزمین اسپانیا به دستان توانای کارتاژیان سوداگر افتاد. کارتاژی‌ها به سرعت منابع غنی فلزی اسپانیا را کشف و شروع به بهره‌برداری از آنها کردند. معادن اسپانیا که بیشتر در ناحیه مرکزی فلات ایبری قرار داشت، عامل مهمی در توسعه اقتصادی کارتاژ بودند. شهر **کارتاخنا** در این دوران مهم‌ترین شهر سرزمین اسپانیا بود. این شهر به زبان لاتین کارتاژنوا یا کارتاژنو نامیده می‌شد.

با آغاز جنگ‌های پونیک میان روم و کارتاژ بر سر سیادت سیاسی و اقتصادی منطقه مهم مدیترانه غربی، رومی‌ها به سرعت به ارزش اسپانیا پی بردند. ایشان که هنوز از کوه‌های پیرنه در مرز طبیعی شمالی اسپانیا فاصله زیادی داشتند، در دوره اول، محدودیت‌هایی برای تحرکات نظامی کارتاژیان در اسپانیا قائل شدند. طبق این محدودیت، هیچ ارتش کارتاژی حق عبور از رود ابرو در شمال شرقی اسپانیا را نداشت. همین مسئله باعث آغاز دومین سلسله جنگ‌های پونیک به رهبری بزرگ‌ترین استراتژیست تاریخ آفریقا یعنی **هاننیل** شد.





تئاتر رومی، مریدا

هانیبال در دومین دوره جنگ‌های پونیک از اسپانیا حملات خود را به روم شروع کرد. پیروزی‌های هانیبال در ناحیه ترازیمنه و کانای (آدلر، ۱۳۸۷: ۱۶۴) مانع از هجوم سه سردار رومی به اسپانیا نشد. (Rodgers, 2004, 23) هر سه سردار از خاندان «سیپیو» بودند. دو تن از این دو که برادر هم بودند، در جنگ با کارتاژیان اسپانیا به رهبری برادر هانیبال، **هاسدروبال**، کشته شدند. سومین سردار که پسر یکی از دو سردار کشته شده پیشین بود، انتقام پدر و عمویش را از هاسدروبال گرفت. سردار جوان باقی مانده، **پوبلیوس کورنلیوس سیپیو** معروف به سیپیوی آفریقایی بود. در پایان سلسله دوم جنگ‌های پونیک و شکست کارتاژیان در زاما در سال ۲۰۲ ق.م، روم اسپانیا را از کارتاژ گرفت

(بیگدلی، ۱۳۸۷: ۸-۱۵۷).

رومی‌ها برای اداره بهتر ایالت تازه تأسیس هسپانیا، آن را به چهار ایالت کوچک‌تر مانند لوسیتانیا (پرتغال آینده)، بایتیکا (اندلس آینده)، گالیکیا و آستوریاس، تاراکونسیس (ناحیه شرق و شمال اسپانیای امروزی) تقسیم کردند. در این دوره، رومی‌ها با کشتار ساکنان اولیه اسپانیا کولونی خود را به ضرر بومیان اسپانیا توسعه دادند (ماله، ۱۳۶۲: ۷-۱۱۶). معادن اسپانیا در توسعه درآمد ناخالص ملی امپراتوری روم نقش برجسته‌ای داشت. معادن نقره اسپانیا نیز نیروی محرکه ارتش روم برای تصرف یونان بود. توسعه این معادن خود از عوامل مهم توسعه شهری اسپانیا بود. اما فراورده‌های معدنی ارزشمندترین چیزی نبود که اسپانیا به روم تقدیم کرد.

مهم‌ترین ثروتی که رومیان از اسپانیا به ارث بردند، مردان بزرگ بود. سه امپراتور از پنج امپراتور بزرگ روم، اسپانیایی بودند: **تراژان**، بزرگ‌ترین سردار روم، **هادریان**، بزرگ‌ترین معمار روم، و **مارکوس اورلیوس**، فیلسوف - امپراتور روم سپتیموس سوروس امپراتور روم و یکی از چهار فاتح رومی تیسفون ملقب به ماکسیموس پارتیکوس نیز اسپانیایی بود. **سنکا**، فیلسوف نامی روم، نیز اسپانیایی بود. لوسین نویسنده رومی و مارسال شاعر هم در اسپانیا متولد شده بودند.

با تجزیه امپراتوری روم به دو بخش شرقی و غربی، اسپانیا به روم غربی پیوست. از قرن چهارم هجوم اقوام گوناگون به اسپانیا آغاز شد. مهم‌ترین این اقوام مهاجم که برخی تابعیت اسمی امپراتوری روم

مهم‌ترین ثروتی که رومیان از اسپانیا به ارث بردند، مردان بزرگ بود. سه امپراتور از پنج امپراتور بزرگ روم، اسپانیایی بودند

غربی را نیز داشتند، «فرانک‌ها، ویزگوت‌ها (گوت‌های غربی) و واندال‌ها» هستند. ویزگوت‌ها در ابتدا به دستور **هونوریوس**، امپراتور روم غربی، و به رهبری **والیا** در سال ۴۰۹ میلادی هجوم یکصد هزار نفری واندال‌ها را در هم شکستند. سپس با بازگرداندن اسپانیا به امپراتوری رو به احتضار روم غربی، روی دیپلمات‌های بی‌ایمان رومی را سیاه کردند (دورانت، ۱۳۸۱: ۴۸). چند دهه بعد، سوئی‌ها از گالیسیا بیرون ریختند و تمام شبه‌جزیره را غارت کردند. ویزگوت‌ها زیر فرمان **تئودوریک دوم** در ۴۵۶ میلادی و **ائوریک** در ۴۶۶ میلادی از پیرنه گذشته و تقریباً تمام اسپانیا را گرفتند. ویزگوت‌ها از همین دوره بر سرزمین اسپانیا حاکمیت یافتند. پایتخت ایشان شهر **طلیطله** (تولدو) بود. ویزگوت‌ها برای دویست سال رهبران اسپانیا بودند و کشور را در برابر هجوم فرانک‌های فرانسوی در شمال و بیزانسیان در جنوب حفظ کردند. گزارشاتی مبنی بر پیوندهای خونی برخی از مهاجمان با گوت‌ها وجود دارد. (گروسه، ۱۳۸۷: ۱۴۹) در ابتدای قرن هفتم، ریکارد اول مسیحی شد و ریکارد دوم، پادشاه ویزگوت، قوانین جدیدی به اسپانیا تقدیم کرد. این قوانین به جز در مورد مذهب که بسیار سخت‌گیرانه عمل می‌کرد، در بسیاری از موارد در حد قوانین امروزی پیشرو بود. در دوره پادشاهی **آتانگایلا**، او در برابر یک غاصب سلطنت

به نام **آگیلادی** از **ژوستینین**، امپراتور بزرگ روم شرقی، تقاضای کمک کرد. تقاضای او با اعزام نیروهای بیزانسی پاسخ مثبت گرفت. به این ترتیب، در میانه قرن ششم، بیزانسی‌ها در جنوب اسپانیا برای مدتی صاحب قلمرو شدند (شیخ نوری، ۱۳۸۴: ۶۱).

بر اثر نفوذ کلیسا، از این دوران، ویزگوت‌ها زبان ژرمنی خود را در طول یک قرن فراموش کردند و زبان لاتینی اسپانیایی را، به وجود آوردند (دورانت، ۱۳۸۱: ۱۱۹). در زمینه هنر نیز تحولی عمیق در این دوره به وجود آمد و توسعه یافت. از ابتدای قرن هشتم میلادی اسپانیا رو به زوال می‌رفت. ثروت‌های عمومی در دست عده معدودی جمع شده بود. شکاف زیاد بین توانگران و بینوایان، و مسیحیان و یهودیان، ملت را به سه گروه تقسیم می‌کرد. (همان: ۱۲۰).

در سال ۷۰۸ میلادی، پس از مرگ **ویتسیا**، پادشاه بی‌کفایت ویزگوت، اشراف به جای پسرش، تاج را به **روریک** دادند. پسران ویتسیا به شمال آفریقا گریختند و از امپراتوری امویان که در حال پیشروی به غرب بودند، تقاضای کمک کردند. این درخواست کمک پذیرفته شد و در نهایت یکی از درخشان‌ترین فصل‌های تاریخ اسپانیا پدید آمد، دورانی که در آن اسپانیا چون روشنایی در دوران تاریک قرون وسطا در اروپا بود؛ عصری که اسپانیا مرکز علمی، فرهنگی و هنری اروپا شد، دوره اسپانیای اسلامی.

اسپانیای اسلامی

موسی بن نصیر، والی اموی آفریقای، از سوی کنت **ژولیان**، حاکم سبته در کنار بخش آفریقایی جبل الطارق، برای حمله به اسپانیا دعوت شد. موسی پس از مشورت با **ولید بن عبدالملک اموی** تصمیم به حمله

گرفت. در ابتدا گروهی ۵۰۰ نفری شامل ۱۰۰ سوار و ۴۰۰ پیاده به رهبری افسر جسوری به نام **طریف**، در رمضان سال ۹۱ هجری، به شبه جزیره اسپانیا رفتند و از حاکمیت متزلزل و ضعف نظامی این سرزمین اطلاع یافتند. **ابن خلدون** ادعا می‌کند، پس از حمله **طریف**، **ابوزرعه**، یکی از شیوخ بربر، با ۱۰۰۰ نفر، حمله دیگری را به اسپانیا انجام داد (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۱۸۷).

حمله بعدی را **غلام سلحشور موسی بن نصیر**، به نام **طارق بن زیاد**، صورت داد. طارق با ۷۰۰۰ نفر سرباز در سال ۹۲ هجری بر اسپانیا فرود آمد. (یعقوبی، ۱۳۶۹: ۲۴۸). روریک که در شمال کشور در حال سرکوبی یک شورش بود، به سرعت به جنوب برگشت و مسیر پیشروی طارق را که مستقیم به طرف تولدو می‌رفت سد کرد.

به گفته ابن خلدون، دو لشکر از ۲۷ رمضان ۹۲ هجری تا ۵ شوال ۹۳ در گوادلت سیدونیا (وادی لکه قرطبه) علیه هم جنگیدند. مسلمین مانند بیشتر نبردهای این دوران، کمتر از دشمنانشان بودند اما در نهایت پیروز شدند. پس از این پیروزی، لشکر طارق چهار قسمت شد و به سوی مالاگا، کوردوبا، الویرا و گرانادا شروع به پیشروی کرد. چندی بعد موسی بن نصیر نیز به اسپانیا آمد و پس از تصرف سویل و رفع اختلافات، به همراه غلامش طارق، مشترکاً به ادامه تصرف اسپانیا پرداخت. آراگون و بارسلون در همین دوره فتح شدند. چند سال بعد پرتغال نیز تصرف شد. پس از تصرف پرتغال، طارق در جهت شمال غربی اسپانیا در گالیسیا شروع به پاک‌سازی کرد. موسی بن نصیر نیز در جهت شمال شرقی پیشروی کرد و به فرانسه رسید.

طارق به جز **پیلانو امیر کوچکی**

که بعدها پادشاهی آستوریاس را بنیان گذاشت، همه امیران گوت را به پذیرش حاکمیت خود مجبور کرد. پیلانو پادشاهی آستوریاس را در منطقه صعب العبور شمالی اسپانیا تأسیس کرد. تأسیس این پادشاهی فقیر ولی سمج، آغازگر نهضتی در اسپانیا شد که بعدها عنوان بسیار پر طمطراق «نهضت بازپس گیری اسپانیا» را یافت.

مسلمانان پس از تصرف اسپانیا، این کشور را به چهار ایالت تقسیم کردند. هر یک از اقوام یا گروه های اسلامی در یک منطقه اسپانیا اقامت گزیدند. دمشقیان در قرطبه (کوردوبا)، اهل حمص در اشبیلیه (سویل)، اهل قسیرین در جیان، فلسطینیان در سیدونیا، اردنیان در مالقه (مالاگا)، ایرانیان در شریش، اهل عراق در غرناطه (گرنادا)، مصریان در لشبونه و مارده و حجازیان در مرکز اسپانیا بودند.

تاریخ اسپانیای اسلامی از این پس به چند بخش تقسیم می شود.

۱. حاکمیت والیان اموی (از ۹۲ تا ۱۳۸ ق. / ۷۱۱ تا ۷۵۵ م)

این دوران از فتح اسپانیا آغاز می شود تا سرنگونی دولت امویان در شام ادامه دارد. اسپانیا در این بخش از تاریخ خود، زیر نظر والی آفریقه در قیروان هدایت می شد. جمعا ۲۱ نفر والی در این دوران بر اسپانیا حکومت کردند. مشهورترین آنها سردار بزرگ اسلامی **عبدالرحمن بن عبدالله غافقی** بود. او در سال ۱۱۲ ق. (۷۲۲ م) والی اسپانیا شد و تا سال ۱۱۴ ق (۷۳۲ م) نیمه جنوب غربی فرانسه را تا دره رن تصرف کرد اما در رمضان ۱۱۴ هجری در نبرد پواتیه در برابر شارل مارتل فرانسوی شکست خورد و کشته شد. با مرگ عبدالرحمن، موج جهاد اسلامی در اروپای غربی خاموش شد. از آن پس، مسلمانان به جای پیشروی در جهات گوناگون قلمرو

خویش، به تحکیم پیروزی های نظامی شان در سایه توسعه قدرت سیاسی خود پرداختند.

۲. امویان اندلس (از ۱۳۸ تا ۴۲۲ ق / ۷۵۵ تا ۱۰۳۰ م)

با کشته شدن مروان حمار به دست ابومسلم خراسانی و قتل عام امویان به دست عباسیان، یکی از امویان به نام عبدالرحمن بن معاویه به اسپانیا گریخت (خضری، تاریخ خلافت عباسی: ۲۳). عبدالرحمن اموی در ربیع الاول ۱۳۸ ق (۷۵۵ میلادی) وارد اسپانیا شد و پس از شکست دادن یوسف بن عبدالرحمن بن حبيب بن ابو عبیده فهری، آخرین والی اسپانیا، که طرفدار عباسیان نیز بود، حکومت اسپانیا را در دست گرفت. (زیدان، ۱۳۸۲: ۷۹). **عبدالرحمن اول** (الداخل) دوران حکومتش نه شورش مهم را سرکوب کرد و مسجد جامع قرطبه را بنا کرد که نمونه جالب و بدیعی از پیشرفت فرهنگ و هنر اسلامی است (انور الرفاعی، ۱۳۸۴: ۳۶). شورش ایالت از مهم ترین شاخص های دوران اسپانیای اسلامی است. پس از عبدالرحمن، پسرش **هشام** و پس از او پسرش **حکم بن هشام** بر تخت نشستند. پس از حکم نیز پسرش **عبدالرحمن دوم**، معروف به «عبدالرحمن اوسط» در ۲۷ ذی الحجه ۲۰۶ قمری بر تخت نشست. او مردی صلح دوست، دانش پسند و دوستدار هنر بود. در دوران او ۲۸ حمله و شورش سرکوب شد.

عبدالرحمن اوسط پادشاهان لئون و گالیسیا را شکست داد. نورمن های مهاجم را در ۲۹۹ ق (۸۴۵ میلادی) قتل عام کرد. نورمن های مهاجم در دوره خلیفه بعدی، **محمد بن عبدالرحمن**، نیز کشتار شدند. پس از محمد، پسر فعال او، منذر، و سپس پسر دیگرش، عبدالله، بر تخت نشستند.

عبدالله با کمک وزیرش، بدر، بسیاری از نطفه های حکومت های محلی را خفه کرد تا اینکه نوبت به خلافت **عبدالرحمن بن محمد** رسید.

عبدالرحمن سوم معروف به «ناصر» نزدیک به پنجاه سال (از صفر ۳۰۰ تا رمضان ۳۵۰ / ۹۱۲ تا ۹۶۸ میلادی) او اولین خلیفه اموی اسپانیا بود که خود را امیرالمؤمنین نامید. از مهم ترین تحولات معماری در دوره او ساخته شدن قصر الزهرا بود. در دوره عبدالرحمن نیکلای راهب کتاب هایی مانند «امالی» از **ابوعلی قالی** و «حشائش» را به دستور او برای مسیحیان ترجمه کرد.

عبدالرحمن با فاطمیان مصر وارد جنگ شد (یعقوبی، ۱۳۶۹: ۴۶۲). در میانه نبرد با فاطمیان، **سانچو**، پادشاه ناوارا، و **اودورنو**، پادشاه لئون، به او حمله کردند. **اودورنو** وزیر عبدالرحمن را در سن استفانو شکست داد. اما سردار دیگر عبدالرحمن به نام بدر سانچو را در سال ۳۰۶ ق (۹۱۸ میلادی) شکست سختی داد. از این پس، تمام اسپانیا زیر لوای حداقل اسمی عبدالرحمن بود. در سال ۳۲۳ ق (۹۳۲ میلادی) عبدالرحمن اتحادیه دیگری از مسیحیان ناوارا، گالیسیا و لئون را در هم شکست. با مرگ عبدالرحمن در رمضان ۳۵۰ ق، دوران سقوط امویان اندلس نیز آغاز شد. پس از عبدالرحمن حکومت به ترتیب به دست **حکم**، **مهدی**، **هشام دوم** و **مستعین** افتاد و در نهایت منقرض شد.

۳. اولین دوره فترت، قبل از مرابطین (۴۲۲ تا ۴۷۹ ق / ۱۰۳۰ تا ۱۰۸۶ م)

در دوره چهار سال حکومت **مستعین**، بسیاری از امیران مستقل شدند. پس از مرگ **مستعین**، قرطبه، پایتخت امویان، به دست حمودیان افتاد. در این دوره، حکومت **بنی حمود** در مالقه و قرطبه

(مالاگا و کوردوبا)، بنی عباد در اشبیلیه (سویل)، بنوزیری در غرناطه (گرنادا)، بنورزین در سهله و بنوهود در سرقسطه (آراگون)، مهم ترین امیران اسپانیا بودند.

۴. مرابطین (۴۷۹ تا ۵۴۳ ق / ۱۰۸۵ تا ۱۱۴۸ م)

هدف بنوعباد متحد کردن سرزمین اسپانیا زیر حکومت یک فرد بود. او که توانایی این کار را نداشت، از یوسف بن تاشفین دعوت کرد رهبری این نهضت را بر عهده بگیرد. به این ترتیب، مرابطین از شمال آفریقا به رهبری یوسف بن تاشفین در سال ۴۷۹ ق (۱۰۸۵ م) قدم به اسپانیا گذاشت. مرابطین موفق شدند سراسر اسپانیا را به جز تولدو (طلیطله) که زیر حکومت عیسویان بود و سرقسطه (آراگون) که در دست بنی هود بود، تصرف کنند. آخرین پادشاه مرابطین یحیی بن غائله بود که در ۵۴۳ ق (۱۱۴۸ م) وفات یافت.

۵. دومین دوره فترت، بعد از مرابطین و قبل از موحدین (۵۴۳ تا ۵۷۶ ق / ۱۱۴۸ تا ۱۱۷۸ م)

مهم ترین امیران این دوران، امرای والنسیا، امرای قرطبه، امرای مورسیا، امرای مارتله و باجه و بنو غانیه امرای میورقه بودند که غالباً به دست موحدین و برخی به دست مسیحیان از بین رفتند.

۶. موحدین (۵۷۶ تا ۶۲۲ ق / ۱۱۷۸ تا ۱۲۲۳ م)

در سال ۵۱۵ ق (۱۱۲۱ م) عبدالله بن تومرت در شمال آفریقا جنبشی را آغاز کرد. این جنبش که طرفداران آن موحدین نامیده می شدند، خواهان بازگشت به زندگی بی آلاش و اصول ساده دینی بود (دورانت، ۱۳۸۱: ۴۰۲). این پادشاهان ساده‌زی به زودی رهسپار اسپانیا شدند

و آنها را تصرف کردند. در دوره ایشان، بار دیگر ملوک الطوایف از بین رفت. اما در این دوران شمال اسپانیا کم کم از زیر تصرف مسلمین خارج می شد. هر چه حکومت های مسلمین بیشتر تجزیه می شدند، حکومت های مسیحیان که در این دوران در حال انجام تکلیف دینی نبردهای صلیبی نیز بودند، بیشتر متحد می شدند. هر چند مسیحیان در سال ۱۱۹۵ میلادی در آلاگوس منهزم شدند، اما بالاخره ارتش موحدین در نبرد لاس ناواس دل توسا در ژوئیه سال ۱۲۱۲ میلادی از لشکرهای متحد مسیحی شکست خورد و امپراتوری موحدین شروع به تجزیه کرد (رانسیمان، ج ۳، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

۷. سومین دوره فترت، بعد از موحدین (از ۶۲۲ تا ۸۹۸ ق / ۱۲۲۳ تا ۱۴۹۲ م)

پس از خروج موحدین از اسپانیا، بار دیگر سرزمین های اسلامی اسپانیا تجزیه شدند. هم چنین فردیناند سوم پادشاه کاستیل (قشتاله) از سال ۱۲۱۷ م و نیز لئون از ۱۲۳۰ تا هنگام وفاتش در سال ۱۲۵۲ م، در مجموعه ای از لشکرکشی ها قلب اندلس را برای مسیحیان فتح کرد؛ قرطبه را در ۶۳۵ ق (۱۲۳۶ م) و اشبیلیه را در ۶۴۷ ق (۱۲۴۸ م). پس از این، مسیحیان، بنی هود را از مورسیا در ۶۶۸ ق (۱۲۶۹ میلادی)، امرای لبله را در ۶۵۰ ق (۱۲۵۲ م)، امرای والنسیا را در ۶۳۶ ق (۱۲۳۸ م) از شرق اسپانیا راندند. در پایان این دوره، تنها محمد بن یوسف بن نصر توانست با فتح جیان در حدود ۱۲۳۱ و سپس غرناطه در ۱۲۳۵ م با دیپلماسی هوشمندانه اش قلمروی اسلامی کوچک را در گرانادا به وجود آورد. این دولت کوچک اسلامی در اسپانیا برای دو قرن بعد باقی ماند تا اینکه در سال ۸۹۸ ق (۱۴۹۲ م) به دست فردیناند، پادشاه آراگون، و همسرش ایزابل،

ملکه کاستیل، سرنگون شد.

اسپانیای متحد

در ابتدا بخش مسیحی نشین اسپانیا کمتر از بخش مسلمان نشین جنوبی آن تجزیه نشده بود. پادشاهی گالیسیا در شمال غربی، پادشاهی آستوریاس و جانشین آن حکومت لئون در شمال داشت. دولت کاستیل در مرکز شبه جزیره به پایتختی تولدو از دل حکومت لئون خارج شد. در شمال شرقی آراگون در اطراف زاراگوزا، ناوار در حاشیه شرقی باسک و کنت نشین بارسلون در شمال شرقی، مهم ترین حکومت های مسیحی نشین اسپانیا بودند.

اولین حلقه اتحاد در اسپانیا در ۱۱۲۶ م بسته شد. آلفونسوی هفتم پادشاه سه مملکت گالیسیا، کاستیل و لئون شد. پس از او سه پسرش حاکمیت سه مملکت را به ارث بردند. با ازدواج پترونیلیا، ملکه آراگون، با رامون بیرنر، کنت بارسلون، در سال ۱۱۳۷ م، دو سرزمین با همدیگر متحد شدند. (همان، ج ۲: ۲۸۹). پرتغال در ۱۱۳۹ میلادی برای اولین بار مستقل شد (اشپیل ۱۳۸۰: ۴۲۴).

فردیناند سوم پادشاه کاستیل در ۱۲۳۰ میلادی، عنوان پادشاه لئون را نیز به دست آورد و ناحیه شمال غربی را متحد کرد. اتحاد شمال شرقی اسپانیا به حکومت آراگون واگذار شد. در نهایت با ازدواج فردیناند دوم معروف به کاتولیک از خاندان تراستراما، پادشاه آراگون، با ایزابل اول، ملکه کاستیل، در ۱۹ اکتبر ۱۴۶۹ م دو دولت قدرتمند مسیحی اسپانیا متحد شدند. حکومت جدید «سرزمین باستانی رومی دولت اسپانیا» نامیده شد.

نتیجه

فاتحان غیرموقت اسپانیا قبل از تشکیل دولت اسپانیا، هر یک ایدئولوژی یا منافع خاصی داشته اند. فنیقی ها و کارتاژیان در



اسپانیا دارای منافع خاص اقتصادی بودند که ایدئولوژی سیاسی ایشان را هم تعیین کرد. رومیان علاوه بر آن تلاش می‌کردند تمام دنیا را زیر پرچم برتری سیاسی خود ببرند. تصرف اسپانیا در راستای تضعیف مهم‌ترین رقیب روم یعنی کارتاژ، در همین دوران و بر پایه همین ایدئولوژی سیاسی بود. فاتحان بعدی واندال‌ها و فرانک‌ها و سوئب‌ها فاتحان موقتی بودند. اینان جز غارت هدف دیگری را در اسپانیا دنبال نمی‌کردند. این نوع تفکر اقتصادی ساده‌تر از آن است که بخواهد ایدئولوژی باشد. انگیزه ویزگوت‌ها برای فتح اسپانیا توسعه منطقه‌ای قلمرو خود بود. اما فاتحان بعدی، یعنی مسلمین، نوعی ایدئولوژی قوی سیاسی، دینی و نظامی داشتند. این ایدئولوژی به قدری قوی بود که مسلمانان را هشت قرن حاکم اسپانیا و بخش مهمی از دنیا قرار داد. هم‌چنین، از قدرت ایدئولوژی اسلامی بود که فاتحان بعدی یعنی صلیبیون، اساس ایدئولوژی خود را بر پایه مخالفت با ایدئولوژی مسلمین قرار دادند. در نهایت، اسپانیا با میراث بردن منابع غنی معدنی، فرهنگی غنی تر اسلامی و مجموعه‌ای از اتحادهای سیاسی توانست به یکی از دول قدرتمند جهان از میانه قرن شانزدهم تا میانه قرن هفدهم تبدیل شود.

پی‌نوشت

۱. La Reconquerita

منابع

۱. آدلر، فیلیپ جی. تمدن‌های عالم. ترجمه محمدحسین آریا. انتشارات امیرکبیر. چاپ دوم. تهران. ۱۳۸۷.
۲. اشپیل، فولکلر جکسون. تاریخ تمدن مغرب زمین. ترجمه محمدحسین آریا. انتشارات امیرکبیر، چاپ اول. تهران. ۱۳۸۰.
۳. ابن واضح، یعقوبی. تاریخ یعقوبی. ترجمه عبدالمحمد آیتی. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۹.

۱۰. رانسیمان، استیون. تاریخ جنگ‌های صلیبی. ترجمه منوچهر کاشف. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ ششم. تهران. ۱۳۸۶.
۱۱. شیخ نوری، محمدامیر. تاریخ بیزنس. انتشارات دانشگاه پیام نور. چاپ اول. تهران. ۱۳۸۴.
۱۲. ماله، آلبر و ایزاک، ژول. تاریخ روم. ترجمه میزاعلامحسین خان زیرک‌زاده. انتشارات دنیای کتاب. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۲.
۱۳. گروسه رنه. امپراتوری صحرانوردان. ترجمه عبدالحسین میکده. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ پنجم. تهران. ۱۳۸۷.
۱۴. دورانت، ویل. تاریخ تمدن: عصر ایمان. ترجمه ابوالقاسم طاهری. انتشارات علمی و فرهنگی هشتم. تهران. ۱۳۸۱.

۱۵. Nigel Rdgers, Roma: the Greatest Empire, Singapore, ۲۰۰۴.

۴. ابن خلدون، عبدالرحمن. العبر. ترجمه عبدالمحمد آیتی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸.
۵. انور الرفاعی. تاریخ هنر در سرزمین‌های اسلامی. ترجمه عبدالرحیم قنات. انتشارات جهاد دانشگاهی. چاپ دوم. مشهد مقدس. ۱۳۸۴.
۶. بیگدلی، علی. تاریخ روم و یونان. انتشارات دانشگاه پیام نور. چاپ دوم. تهران. ۱۳۸۷.
۷. حسن، ابراهیم حسن. تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. انتشارات بدرقه جاویدان. چاپ دوم. تهران. ۱۳۸۶.
۸. جرجی زیدان. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهرکلام. انتشارات امیرکبیر. چاپ دهم. تهران. ۱۳۸۲.
۹. خضری؛ سیداحمدرضا. تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه. انتشارات سمت. چاپ پنجم. تهران. ۱۳۸۴.